

ارزش ضدامنیتی جریان‌سازی افراط و تکفیر با تاکید بر تئوری جنگ تمدن‌ها

سیامک باقری چوکامی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵

چکیده

آسیب‌ها و شکاف‌ها در جامعه، ظرفیت آن را دارند که همواره در معرض بهره‌گیری بازیگران خارجی قرار گیرند. وجود اندیشه‌های افراط و تکفیر در جهان اسلام یکی از شکاف‌های اجتماعی است که مورد بهره‌برداری قدرت‌های سلطه قرار گرفته و در دو دهه اخیر با توجه به تئوری جنگ تمدن‌ها، جایگاه ویژه‌ای در راهبردهای نظام سلطه پیدا کرده است. از این رو، سوال اصلی این پژوهش این است که جریان‌سازی افراط و تکفیر با توجه به تحولات در هندسه قدرت جهانی و منطقه خاورمیانه، دارای چه ارزش ضد امنیتی برای جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران می‌باشد؟ روش دستیابی به این سوال، توصیفی است و روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات نیز با استفاده از اسناد و مدارک علمی بویژه با تمسک به یافته‌های محققان در این حوزه می‌باشد. یافته اجمالی تحقیق حاضر این است که جریان‌سازی تکفیر محصول تفکر رویارویی تمدنی است و کارکردهای امنیتی آن اسلام هراسی به شیوه مدرن، نزاع درون تمدنی و ایجاد پادگتتمان مقاومت اسلامی به منظور معماری جدید در نظم خاورمیانه بدون الگوی جمهوری اسلامی به عنوان ثقل گفتمان مقاومت اسلامی و مآلاً جلوگیری از شکل‌گیری بلوک قدرت جهان اسلام و در نهایت پیشگیری از غلبه یافتن تمدن نوین اسلامی بر تمدن لیبرالی است.

کلید واژه‌ها: جریان‌سازی، جریان افراط و تکفیر، جنگ تمدن‌ها، ضد استراتژی انفعالی و فعال

۱- عضو هیأت علمی پژوهشگاه امام صادق علیه‌السلام. S.Bagheri6@gmail.com

مقدمه

روند رشد اسلام‌گرایی در جهان بویژه در غرب و بیداری اسلامی در جهان اسلام خصوصاً در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در طی سه دهه اخیر هندسه قدرت جهانی و خاورمیانه را در معرض تحول و دگرگونی قرار داده است. این واقعیت، قدرت‌های غربی را با نگرانی‌های جدی روبرو ساخت. در چنین شرایطی، بروز و ظهور جریان تکفیری در جهان اسلام و برجسته شدن آن در معادلات امنیتی و پیامدهایی که در ابعاد و سطوح مختلف بر جای گذاشته قابل تأمل و دغدغه‌آفرین است. زیرا اگرچه جریان تکفیری دارای تبار معرفتی و تاریخی است اما محققان بر این باورند که چنین جریانی بدون عامل خارجی قادر به تولید تهدید برای اسلام و جهان اسلام نبوده و نیست بلکه قدرت‌های غربی و در رأس آنها آمریکا و انگلیس نیز با توجه به شکست‌های پی در پی سیاست‌هایشان در منطقه خاورمیانه و ناتوانی آنها در تضعیف گفتمان مقاومت اسلامی و ممانعت از ظهور بیداری اسلامی از یک طرف و با عنایت به برآورد امنیتی آنها از رشد اسلام در جوامع غربی، جریان افراط و تکفیر در جهان اسلام را برجسته‌سازی و تقویت کرده‌اند. در واقع این عامل خارجی بود که با طراحی پروژه‌های نرم باعث شد تا این جریان به تدریج و به صورت سلولی در اکثر مناطق جهان اسلام رشد و توسعه یابد. آنچه در این میان اهمیت راهبردی دارد، تهدیداتی است که از ناحیه جریان‌سازی افراط و تکفیر برای اسلام و جهان اسلام دارد. حساسیت و حیاتی بودن خطر این موضوع از این حیث است که بین آسیب و تهدید موازنه برقرار شده است. یعنی جریان تکفیر بر بنیاد شکاف‌های معرفتی و ادراکی در درون جوامع بروز و ظهور کرده و در عین حال، سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی غرب و برخی از کشورهای عربی به صورت پیچیده‌ای آن را مدیریت کرده و سعی در حفظ آن براساس چارچوب‌های تعریف شده دارند.

با این حال اگرچه ماهیت تهدیدات مانند پدیده تکفیر از ارزش امنیتی آن متمایز است. (افتخاری، ۱۳۸۵: ۹۸) از این رو، مسأله اصلی این پژوهش این است که ارزش ضد امنیتی سناریوی جریان‌سازی افراط و تکفیر برای جهان اسلام و جمهوری اسلامی چیست؟ نگارنده با طرح این پرسش تلاش دارد تا تهدیدات این پدیده را تحلیل و معرفی نماید.

اهمیت این موضوع در این است که شناخت زوایای پیدای پنهان آثار و پیامدهای امنیتی جریان‌سازی تکفیر بر منافع و مصالح اسلام، جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران، ارزش ضد امنیتی آن آشکار سازی شده و اراده و انگیزه‌های مقابله با این پدیده را بیش از پیش تقویت خواهد نمود.

فرضیه این پژوهش این است که عوامل ظهور جریان تکفیری تنها حاصل افراط افراد، اشخاص و گروه‌های محدود یا نتیجه ظاهرگرایی و گریز یک گروه خاص از عقل و عقلانیت نیست. بلکه عمق مسأله

را باید در دایره یک مواجهه تمدنی و از پیامدهای عملکرد جهان غرب در قبال بیداری اسلامی با هدف مهار و کنترل گفتمان مقاومت اسلامی و بیدار اسلامی به عنوان نماد عینی قدرت یابی جهان اسلام از طریق ضد استراتژی فعال در قالب پروژه اسلام علیه اسلام دید.

۱- مبانی

۱-۱) مفهوم‌شناسی

در این پژوهش چند مفهوم کلیدی وجود دارد که نیاز به تعریف دارند.

یک) جریان‌سازی: جریان‌سازی یکی از اقدامات پنهان است که براساس هدف اقدام، به فعالیت‌هایی اطلاق می‌گردد که از رهگذر آن نخبگان، تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی را از میان آنها تقویت، رشد و ارتقاء داده و در مقابل جناح یا جریانی دیگری را تضعیف و از میدان خارج ساخت. جریان‌سازی اگرچه در سناریوهای گوناگون طراحی و به مورد اجراء در می‌آیند لکن تماماً ناظر بر اهداف اطلاعاتی و ضداطلاعاتی از جمله ایجاد جریان‌های موازی برای اشباع کاذب تقاضاها و نیازمندی‌های سیاسی-فکری و منتفی کردن فلسفه وجودی سایر جریانات و خنثی کردن توان و قدرت حریف توسط جریاناتی از درون خود حریف (مشغول کردن حریف به خود) هستند. (تاجیک، ۱۳۸۱: ۷۹-۷۸)

دو) جریان تکفیری: تکفیری به گرایش گروهی از سلفیون گفته می‌شود که مخالفان خود را کافر، مشرک و منافق می‌شمارند منظور از کافران، مسیحیان و یهودیان و در رأس آن‌ها آمریکایی‌ها قرار دارند، که از آن‌ها به عنوان دشمنان صلیبی یاد می‌کنند و مشرکان را شیعیان می‌دانند، چون به‌زعم نادرست خویش، معتقد شیعیان با احترام به قبور پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه: برای خدا شریک قرار داده‌اند! منافقان را پیروان اهل سنت که مخالف با مرام و مسلک ایشان در جهان اسلام هستند، قلمداد می‌کنند. القاعده حکومت‌های موجود در کشورهای عربی و اسلامی را غیرمشروع می‌دانند. (وصالی مزین، ۱۳۸۶: ۳۰). مهم‌ترین نوع سلفی‌گری تکفیری (تکفیر مسلمانان) وهابیت است. البته سلفی‌گری جهادی نیز پس از جنگ افغانستان با شوروی سابق دچار انحراف شده در خدمت هدف‌های سلفیان تکفیری قرار گرفت. این جریانات از آن جهت جریان‌های افراطی خوانده می‌شوند، که روش خشونت‌آمیز و کمک به گروه‌های خشونت‌گرا را در پیش گرفته‌اند.

سه) جنگ تمدنی: تئوری برخورد تمدن‌ها یکی از تئوری‌هایی است که توسط ساموئل هانتینگتون پس از پایان جنگ سرد، جهت توضیح نظم نوین جهان و اداره جهان توسط ایالات متحده ارائه شد.

وی در توضیح انواع تمدنها و نحوه نبرد آنها، تمدن‌های مسلط عرصه جهانی را به ۸ گروه تقسیم می‌کند: تمدن‌های غرب، اسلامی، (آمریکای لاتین، ارتدوکس روسیه) آفریقا، هندو، ژاپن، و چین. از نظر او، نزاع‌های میان تمدنی خطرناکترین نوع هستند و بیشترین احتمال برخورد، در بین تمدن‌های اسلام و غرب است.

۲-۱) پروسه^۱ یا پروژه‌های^۲ بودن جریان افراط و تکفیر

ماهیت پروسه ای یا پروژه ای بودن جریان تکفیر در جهان اسلام برای درک ارزش ضد امنیتی آن حائز اهمیت است.

نگاه پروسه‌ای: برخی محققان این جریان را فرایند طبیعی (پروسه) می‌دانند که در بستر تاریخی و بر اثر دگرگونی‌های معرفتی، روشی و محیطی شکل گرفته است. تبارشناسی این جریان نشان از سه مرحله عقل‌ستیزی، رادیکالیسم روشی و عمل‌گرایی دارد که از واکنش احمد بن حنبل در برابر عقل‌گرایی دوران مأمون شروع می‌شود تا به عبدالله بن وهاب و در حال حاضر رهبران داعش و القاعده تداوم یافته است. مدعای احمد بن حنبل نفی این مرجعیت و اتکا به «روش سنتی» اهل سنت بود و برای همین است که برخی از او به‌عنوان «امام و حامی مقدس بنیادگرایی سنی» و «مرجع بنیادگرایی وهابی» یاد نموده‌اند. (دکمجان، ۱۳۷۷: ۴۳). با این حال، این تفکر به تعبیر «حامد الگار در یک پروسه تطوری به ظهور طیف متنوعی از رهبران با روایت‌های متعددی از سلفی‌گری را پدید آورده که از اصلاحی تا رادیکال را شامل شده و حتی گونه‌های نوین «وهابیت» را نیز در برمی‌گیرد (الگار و دیگران، ۱۳۶۲: ۲۱-۳۸)

یک) گروه «ابن تیمیه» (۱۲۶۳-۱۳۲۸): وی محوری‌ترین چهره فکری سلفیه و بنیادگرایی اهل سنت به‌شمار می‌آید و مهمترین توجیه‌کننده نظری خشونت می‌باشد. پذیرش اصل غلبه و شکل‌گیری حکومت از طریق زور؛ اصل شوکت و ضروری توان‌مندسازی مسلمانان در مقابل مرتدان و مشرکان و برخورد قاطع با آنان از اندیشه‌های محوری او است. به بیان دیگر اولین نکته توجیه نظری خشونت وی این است که: «هر کس دعوت دریافت کرد و نپذیرفت، واجب القتل است» نکته دوم ابن تیمیه «اعتبار بخشی ویژه به جهاد»، است که از این طریق «قتل کفار» را به اولویت نخست رسالت اسلامی بدل می‌سازد. او سپس دایره اجبارگرایی را توسعه داده و اهل کتاب و مجوس را نیز مشمول آن می‌داند، مگر آن‌که به جزیه رضایت دهند.

دو) گروه ابوالاعلی مودودی (۱۹۰۳-۱۹۷۹): نگاه ایجابی و افراطی به جهاد از یک‌سو و نقد بنیادی و براندازانه مودودی نسبت به مکاتب رقیب از سوی دیگر، مودودی را به توجیه «پیکارجویی» و «خشونت»

1. process
2. Project

در حوزه عمل رهنمون می‌شود که از آن به «جنگ مقدس» تعبیر نموده است. این جنگ البته امری محدود و خاص نیست، بلکه در همه ابعاد فکری - عملیاتی قابل بازتولید است. ملاحظاتی از این قبیل، سلفی‌گری مودودی را به میزان زیادی رادیکال نموده و تا آن‌جا پیش می‌رود که برخی از او به عنوان «پدر جنبش‌های افراطی و پیکارجوی اسلامی» در جهان معاصر یاد می‌کنند و سازمان‌هایی رادیکالی چون «جماعه الاسلامیه»، «التکفیر و الهجره» و «جماعت المسلمین»، خود را وام‌دار اندیشه‌ها و عمل وی می‌دانند. (خسروی، ۱۳۸۴: ۱-۷۵)

سه گروه سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶): وی مهم‌ترین و اثرگذارترین چهره اسلام سنی در دوره معاصر است که تأثیراتی کاملاً متفاوت را در حوزه سلفی‌گری بر پیروان متعدد و متنوع خود گذارده است. این تأثیر تا بدانجا است که از کتاب معالم فی الطريق قطب، به‌عنوان مانیفست بنیادگرایی نیز تعبیر می‌شود. (مرادی، ۱۳۸۴: ۲۲۹-۲۵۴)

چهار گروه محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶هـ): «ایدئولوژی وهابی از دو گرایش مرتبط به هم تشکیل شده است: اول، تکفیر تقریباً همه مسلمانان غیروهابی؛ چه رسد به غیرمسلمانان؛ دوم، تغییر افراطی دنیا از طریق انجام یک‌سری از تهجمات که با هدف احیای امت اسلامی صورت می‌گیرد.» (ابراهیم، ۱۳۸۷: ۳۱)

ردیف	گروه	سطح تحلیل	شاخص‌ها	ارزیابی امنیتی
۱	ابن تیمیه	نظری	ظاهرگرایی، تأیید «تغلب»، اصل شوکت، قتل کفار، اولویت جهاد، منافع ایدئولوژیک	اولویت‌بخشی به ایده «سلطه»
۲	مودودی	روشی	خشونت‌گرایی، امکان جنگ مقدس، تکفیر، منافع ایدئولوژیک	توجیه کاربرد ابزارها و روش‌های خشونت‌آمیز
۳	قطب	نظری - روشی - عملی	توجیه خشونت، اصالت هدف، فعالیت سازمان، تعارض با جاهلیت فراگیر، پیشگامی اقلیت رادیکال، منافع جهان اسلام	اولویت‌بخشی به ایده سلطه تجویز روش‌های سخت‌افزاری تولید تعارض در سطح سازمانی
۴	وهاب	نظری - عملی	منافع ایدئولوژیک، تکفیر، اصالت مبارزه، توجیه خشونت، کفایت	مرجعیت ایده سلطه تجویز روش‌های خشونت‌آمیز

منبع: افتخاری، ۱۳۹۰

بنابراین، نوسلفی و تکفیری کنونی از دو تبار معرفتی و تاریخی نزدیک و دور برخوردار است. از منظر تبار معرفتی نزدیک، می‌توان آنها را حاصل پیوند و ترکیب تفکر اخوانی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و بویژه سلفی‌گری وهابی ۱۹۷۰ دانست. در واقع تا قبل از بروز و ظهور تفکر وهابی کمتر مشاهده می‌شود که

افرادی مانند ابن تیمیه علی رغم داشتن عقیده تکفیری در حوزه نظر، جرأت به تیغ کشیدن و کشتن مسلمان در حوزه عمل را نداشت و حتی در وهله ای از تاریخ در کنار حاکمان وقت قرار می گیرد، مسلمانان را نمی کشد اما بعد از وی در قرن دوازدهم که محمدبن عبد الوهاب ظهور می کند علاوه بر نظر، در حوزه عمل نیز وارد شده و مسلمانان فراوانی را به خاک و خون کشید. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳/۳/۲۱) به گونه‌ای که حامد الگار در کتاب وهابی گری نوشت این افراد در قرن ۱۲ تاکنون ۴۰۰ هزار نفر را به خاک و خون کشیدند. با این وجود؛ گروه‌هایی چون القاعده و طالبان و انشعابات آنها در سایر مناطق جهان، وارث اندیشه‌ها و مبانی معرفتی دیدگاه‌های تکفیری فوق می باشند.

در همین راستا محققان بر این باورند که اندیشه‌ی سلفی‌گری جهادی نیز هنگامی آغاز شد که این جریان در خدمت هدف‌های سلفیان تکفیری قرار گرفت. سازمان‌هایی مانند «القاعده» و «حزب التحریر» به جای مبارزه با کافران، وارد مبارزه‌های عقیدتی درونی دینی شدند. این انحراف که تقریباً پس از جنگ افغانستان با شوروی سابق آغاز شد، رفته رفته، بر جنبه‌های فرقه‌گرایی خود افزود و به آلتی در دست متعصبان و گروه‌های تکفیری سلفی تبدیل شد. (همان، ۱۳۹۱: ۴۱)

مبانی رفتاری	مهمترین گروه‌های تکفیری فعال	مناطق	ردیف
<p>دوستان و دشمنان: «دوستان خدا» شامل: جنبش‌های سلفی، به ویژه سلفی رادیکال دشمنان شامل: مسیحیان و یهودیان و به اتفاق پیروان ادیان دیگر در گروه کافران برخی پیروان اهل سنت از جمله منافقان هستند شیعیان نیز گاه در گروه منافقان و گاه مشرکان می‌گنجد.</p>	داعش(دولت اسلامی عراق و شام) انصار الاسلام (گروه رقیب داعش)، جیش رجال طریقه، جیش المجاهدین	عراق	۱
	جبهه النصره (به عنوان نماینده اصلی گروه تروریستی القاعده در سوریه) جبهه اسلامی آزادیبخش سوریه (متشکل از گردان‌های فاروق، الفاروق الاسلامی، گردان توحید، گردان فتح، گردان‌های اسلام، گردان عقاب‌های شام و شورای انقلابیون دیرالزور) جبهه اسلامی سوریه، احرار الاسلامی شام، گردان‌های احفاد الرسول، جمعیت انصار الاسلام، ارتش مجاهدین و الانصار و داعش	سوریه	۲
	چندالاسلام، فتح الاسلام، گردان‌های عبدالله عزام	لبنان	۳
	القاعده شبه جزیره العرب	عربستان	۴
	القاعده یمن	یمن	۵
	اولین نسل (جماعه الاسلامیه) و (سازمان الجهاد) نسل دوم (القاعده به رهبری اسامه بن لادن، ایمن الظواهری) نسل سوم (مجلس شورای مجاهدین - اکناف بیت‌المقدس، انصار بیت‌المقدس، سلفیت جهادی در سینا، اجناد مصر)	مصر	۶

داعش و همپیمانان آن اولویت اول را برخورد با شیعیان قرار دادند برخی از گروه‌ها مانند القاعده به رهبری ایمن الظواهری برخورد با آمریکا را در اولویت اول می‌دانند	القاعده مغرب	مغرب	۷
	الشباب	سومالی	۸
	بوکو حرام (جماعت اهل سنت برای دعوت و جهاد)	نیجریه، کامرون، نیجر و چاد	۹
	انصار الشریعه	تونس و لیبی	۱۰
	انصارالسنه	الجزایر	۱۱
	طالبان پاکستان، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی	پاکستان	۱۲
	طالبان افغانستان و القاعده	افغانستان	۱۳

نگاه پروژه‌ای: برخی معتقدند که جریان تکفیر بیش از آن که یک پروسه و فرایند طبیعی برآمده از ساختار دین و شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی باشد، پروژه‌ای و ساخته و پرداخته‌ی غرب و نظام سلطه است. به بیان دیگر مساله افراط و تکفیر در جهان اسلام و خاص در منطقه خاورمیانه بیش از آنکه یک جریان باشد، جریان سازی از سوی سازمان های اطلاعاتی کشورهای غربی است.

تبارشناسی جریان سازی سرویس های اطلاعاتی در جهان اسلام مؤید این نکته است. محققان تاریخ وهابیت ثابت کرده اند که این فرقه در اصل به دستور مستقیم دولت بریتانیا ایجاد شد، به عنوان مثال کتابهایی چون پایه های استعمار از خیری حماد و تاریخ نجد از سنت جان ویلی یا و خاطرات حاییم وایزمن اولین نخست وزیر رژیم صهیونیستی و نیز خاطرات مستر همفر و... پرده از این راز برداشته و نقش جاسوسان وزارت مستعمرات انگلیس را در شکل گیری و تثبیت این فرقه، حکایت می کند. (همفر، ۱۳۶۱: ۳۲) در شکل گیری القاعده علاوه بر اشخاصی که رهبری و مدیریت سازمان را عهده‌دار بودند، دولت‌های متعددی مانند عربستان، پاکستان و ایالات متحده نیز همکاری بسیار مؤثری داشتند که بدون این همکاری‌ها امکان تأسیس چنین تشکیلاتی وجود نداشت. (فدوی، ۱۳۸۰: ۲۹)

به گفته زیگنیو برژینسکی، وزیر خارجه اسبق آمریکا، ایالات متحده می‌گوید: «طبق روایت رسمی تاریخ، کمک سیا به مجاهدین در سال ۱۹۸۰ آغاز شد؛ یعنی پس از حمله شوروی به افغانستان در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ اما واقعیت این است که در ۳ ژوئیه ۱۹۷۹ رئیس‌جمهور، کارتر، اولین دستورالعمل را برای کمک مخفی به مخالفان رژیم هوادار شوروی در کابل امضا کرد. (خلیل اسعد، ۱۳۸۰: ۷۳) اعترافات هیلاری کلینتون، وزیر سابق خارجه‌ی آمریکا در نشستی با برخی از اعضای کنگره، پیرامون چگونگی مواجهه‌ی آمریکا با القاعده در خاورمیانه مؤید دیگری در این رابطه است وی گفت: ما گذشته‌ی مشترکی با سازمان القاعده داریم. کسانی را که امروز با آن‌ها در افغانستان و پاکستان می‌جنگیم ۲۰ سال پیش خودمان به وجود

آوردیم. (رضاخوا، ۱۳۹۲/۶/۶) همچنین وی در کتاب خاطراتش تولد پدیده «دولت اسلامی» (داعش) را به آمریکا نسبت می‌دهد. اگرچه سیاست‌های آمریکا و غرب در سازماندهی و تجهیز سازمان‌های تکفیری مانند طالبان و القاعده برای مقابله با اتحاد جماهیر شوروی بود اما این همه اهداف آنها را تشکیل نمی‌داد بلکه علاوه بر آن محدودسازی ایران و ایدئولوژی انقلابی آن از طریق حمایت از جنبش‌های رادیکالیست ضدشیعی، مانند القاعده نیز مد نظر بود؛ مسأله‌ای که شیرین هانتر نیز به آن اشاره می‌کند (هانتر، روزنامه سلام، ۱۳۷۷/۷/۷) و ژیلبر آشکار، نویسنده فرانسوی لبنانی تبار، بر آن تأکید می‌ورزد. زیرا وجود این جریان علاوه بر مبارزه با شوروی، هم می‌توانست مانع از نفوذ انقلاب ایران در میان سایر کشورهای اسلامی شود و هم به تولید جریان آنتی‌تر انقلاب اسلامی در آینده بینجامد. (آشکار، ۱۳۸۴: ۶۳-۶۵) در مورد طالبان نیز نقش سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و برخی از کشورهای منطقه آشکار است. واشنگتن در عین آنکه به طور رسمی از طالبان حمایت نمی‌کند اما شواهد و روابط میان آمریکا و طالبان نشان از حمایت واشنگتن از این جنبش سلفی رادیکال دارد. برای نمونه، دانا رویچر، از نمایندگان مجلس آمریکا، می‌گوید: «حمایت از طالبان همیشه جزء جدایی‌ناپذیر سیاست ایالات متحده بوده و هست. (عصمت‌الهی، ۱۳۷۸: ۱۱۰) نکته قابل توجه این است که پس از پایان جنگ سرد، راهبرد اساسی آمریکا در خصوص القاعده، تحریف آن، نفوذ در برخی رهبران القاعده و از بین بردن افراد مستقل بوده است. (نک. افشار، ۱۳۹۱)

اضلاع سه‌گانه فرقه‌های انحرافی در اسلام و نقش انگلیس					
ردیف	فرقه	سال	رهبر	حوزه فعالیت	مستندات
۱	فرقه احمدیه	قرن ۱۸	غلام احمدخان	شبه قاره هند، پاکستان و بنگلادش)	غلام احمد. در کتاب تریاق القلوب می‌گوید: «من بیشتر عمر خود را در حمایت از دولت انگلیس گذرانده‌ام و در جلوگیری از جهاد و لزوم اطاعت (اولی الامر انگلیس) قلم زده‌ام.»
۲	بایبه و بهائیت	سال ۱۹۴۷	علی محمد باب و حسین علی نوری	ایران، تاجیکستان، آذربایجان	شوقی افندی ربانی: «زمانی که بها از سوی ناصرالدین شاه در تبعید عراق به سر می‌برد، ژنرال کنسول انگلیسی در بغداد (کلنل سر آرنولد باروز کمبل) باب مراوده و مکاتبه را با بهاء گشود و طی نامه‌ای به او پیشنهاد داد که «تبعیت دولت انگلیس را بپذیرد و در تحت «حمایت» آن دولت در آید و حضوراً نیز متعهد شد که هر گاه مایل به ارسال پیامی به ملکه ویکتوریا باشد، در مخابره آن به لندن اقدام خواهد کرد.» افندی: ۱۲۵

۳	وهابیت	سال ۵۳	محمدبن عبدالوهاب	عربستان	مستر همفر: «در سال ۱۱۴۳ ه.ق، پس از بازگشت محمدبن عبدالوهاب به نجد، براساس یک موافقت‌نامه سرّی بین انگلیس و محمد بن عبدالوهاب، اجرای عملی دعوت جدید آغاز می‌شود.»
۴	طالبان	سال ۱۹۹۴	ملا عمر	افغانستان پاکستان	دانا روپچر، از نمایندگان مجلس امریکا، می‌گوید: «حمایت از طالبان همیشه جزء جدایی‌ناپذیر سیاست ایالات متحده بوده و هست.»
۵	القاعده	اواخر دهه ۱۹۷۰	عبدالله عزام بن‌لادن و ایمن الظواهری	جهان اسلام	زیگنیو برژینسکی: «طبق روایت رسمی تاریخ، کمک سیا به مجاهدین در سال ۱۹۸۰ آغاز شد؛ یعنی پس از حمله شوروی به افغانستان در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹.»
۶	داعش	۲۰۱۱	ابوبکر البغدادی	عراق و سوریه	هیلاری کلینتون: «من به ۱۱۲ کشور جهان سفر کرده بودم و با برخی از دوستان این توافق حاصل شد تا به محض اعلام تاسیس داعش، این گروه به رسمیت شناخته شود»

ارزیابی دلایل دیدگاه‌های فوق، به این نتیجه رهنمون می‌شود که هر یک از دیدگاه‌های پروسه‌ای و پروژه‌ای دارای واقعیت‌های است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که افراط و تکفیر جریان پروسه - پروژه‌ای است. بدین معنا که قدرت‌ها و نظام سلطه براساس بسترهای فرهنگی و فکری جوامع دست به احیاء و جریان‌سازی افراط‌گرایی و پروژه اسلام علیه اسلام زده‌اند. به نظر می‌رسد از نظر رهبر معظم انقلاب جریان‌های تکفیری به لحاظ معرفتی ریشه در برداشت ناصواب از دین اسلام دارند اما در سناریوی قدرت‌های سلطه قرار گرفت. «سرویس‌های جاسوسی آمریکا و رژیم صهیونیستی پشت سر این گروه‌های افراطی و تکفیری هستند، ولو عوامل و پیاده‌نظام‌شان هم خیری ندارند که پشت سر قضیه چیست؛ اما رؤسایشان می‌دانند. این را آمریکا می‌خواهد؛ بنابراین آنها هم بایستی بیدار و متوجه باشند.» بنابراین، عوامل بروز و ظهور جریان تکفیر قابل جستجو است؛ از جمله مهمترین آنها: بسترها و زمینه‌های تاریخی اندیشه و تفکر در جهان اسلام؛ مواجهه و رویارویی دو بیست سال اخیر جهان غرب با دنیای اسلام؛ خیزش و بیداری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران و عملکرد سیاسی، نظامی، اقتصادی غرب در رقابت با حیات مجدد اسلامی. (پارسانیا، ۱۳۹۳/۸/۲۱)

۳-۱) تمدن لیبرالی و چالش‌های سه سطحی

جریان سازی افراط و تکفیر در چارچوب چالش‌هایی که موقعیت تمدن لیبرالی با روایت هانتینگتون را به مخاطره انداخته قابل تحلیل بوده و از این رهگذر ارزش ضد امنیتی آن را می‌توان فهمید. روایتی که ساموئل هانتینگتون از شرایط جهان پس از فروپاشی نظم دوقطبی ارائه کرد، نزاع‌های میان تمدنی را جایگزین نزاع ایدئولوژی‌ها کرده و معتقد بود که در دنیای جدید گریزی از آن نیست. در این حال، این باور را به حوزه قدرت سیاسی منتقل کرد که «تمدن اسلام را خطرناکترین تمدن در نزاع با تمدن غرب می‌داند، چرا که به اعتقاد وی اسلام تمدنی است که مدعی ارزش‌های جهان شمول است و مردم آن بر سیادت و برتری فرهنگ خود تأکید دارند. لذا از دید وی بیشترین احتمال برخورد، در بین تمدن‌های اسلام و غرب است.» (Huntington, 1996: 312-313)

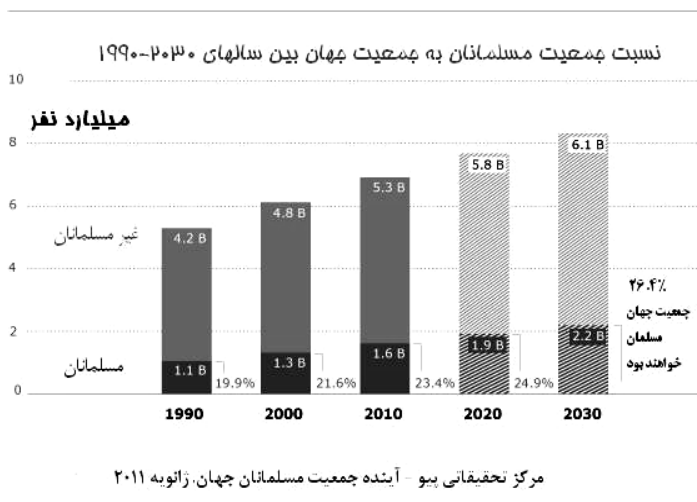
در این راستا، ارزیابی اطلاعات استراتژیک غربی‌ها از وضعیت و موقعیت اسلام در سه سطح منطقه‌ای، جهان اسلام و جهان غرب و هشدارهایی که در این خصوص داده شده، قابل توجه است. اگرچه قبل از فروپاشی کمونیسم، و بویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اسلام و اسلام انقلابی در حال رشد و بیداری بوده، و استراتژیست‌های غربی هشدارها و مآلاً راهکارهایی را ارائه می‌دادند. چنانچه در همان سال‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، کسینجر اظهار داشت: «برای مقابله با انقلاب افراطی شیعی باید انقلاب افراطی سنی ایجاد کنیم» (محمدی، ۱۳۹۳/۶/۲۹)

اما پس از زوال بلوک شرق، نظام سرمایه‌داری از ناحیه اسلام سیاسی احساس خطر بیشتر می‌کرد. زیرا ارزیابی‌ها نشان می‌داد که سه چالش اساسی در برابر نظم نوین جهانی آمریکا و جهانی شدن ارزش‌های لیبرالیسم و غربی شدن جهان به رهبری کاخ سفید قرار دارد.

چالش اول) رشد و نفوذ اسلام‌گرایی در جهان: به تعبیر مقام معظم رهبری امروز یک روند معکوس در همه دنیا محسوس است و به ویژه گرایش به اسلام در کشورهای مسیحی و اروپایی قابل مقایسه با دهه‌های گذشته نیست. در این رابطه طرح پژوهشی «اسلام‌گرایی در غرب پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱» که به مطالعه و تحلیل روند اسلام‌گرایی در پنج کشور ایالات متحده آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و روسیه براساس سه شاخص: گرایش مسلمانان ساکن غرب به مشارکت اجتماعی به منظور حفظ هویت دینی؛ گرایش مسلمانان به اسلام به عنوان یک جنبش سیاسی-اجتماعی؛ و گرایش مسیحیان و پیروان سایر ادیان در غرب به اسلام پرداخته، نشان می‌دهد که علی‌رغم ستیزش این کشورها با اسلام، رشد اسلام در این جوامع چشم‌گیر است. (نک. کیانی، ۱۳۹۱)

چنانچه فلیپ روند، نویسنده غربی نوشت: «حضور اسلام در غرب هر روز تقویت می‌شود و به قول بعضی از غربی‌ها اسلام به بمب ساعتی تبدیل می‌گردد.» (نک. حاجتی، ۱۳۹۱) مشابه این ارزیابی را وزیر کشور وقت انگلستان، جکی اسمیت در آگوست ۲۰۰۸ در مصاحبه خود با روزنامه گزیت کشمیر داشت: «سالانه حدود ۵۰ هزار بریتانیایی به دین اسلام مشرف می‌شوند و احتمالاً گرایش دین اسلام را افزایش خواهد داد. (پوراسمعیلی، ۱۳۹۰/۹/۱۴)

علاوه بر نفوذ اسلام، یکی دیگر از نگرانی‌هایی که تئوریسین‌هایی مانند هانتینگتون از منازعه تمدنی اسلام و غرب مطرح ساختند، رشد جمعیتی مسلمانان است. وی از حیث رشد نرخ جمعیت می‌نویسد: «در آستانه قرن ۲۱، جمعاً (تمدن اسلامی - تمدن آفریقایی - تمدن چینی و هندو) بیش از ۷۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل دهند و این نیروی بسیار عظیم در آینده جهان است که به حتم تمدن اروپایی و ارتدوکس که در ۱۰۰ سال گذشته بر جهان حاکم بوده‌اند، در مقابل آن احساس ضعف خواهند کرد.» گزارش‌های مراکز تحقیقاتی دنیا مانند پیو این موضوع را تأیید می‌کنند. چنانچه موسسه پیو در گزارش رشد جمعیت مسلمانان در جدول زیر ارائه داده است.



pewforum.org

جمعیت مسلمانان جهان که سال ۲۰۱۰، ۱/۶ میلیارد نفر اعلام شده در سال ۲۰۳۰ به ۲/۲ میلیارد نفر بالغ می‌شود و با توجه به اینکه جمعیت کل جهان در این سال ۸/۳ میلیارد نفر می‌شود، درصد مسلمانان جهان در سال ۲۰۳۰ بالغ بر ۲۶/۴ درصد کل جمعیت جهان می‌شود. بنابراین گزارش در اروپا در حال حاضر

۴۴ میلیون و ۱۳۸ هزار مسلمان زندگی می‌کند و انتظار می‌رود این رقم تا سال ۲۰۳۰ بالغ بر ۵۸ میلیون و ۲۰۹ هزار نفر شود که در این صورت مسلمانان هشت درصد جمعیت قاره اروپا را تشکیل خواهند داد.

چالش دوم (بیداری اسلامی): جهان اسلام تاکنون سه موج بیداری اسلامی را پشت سر گذاشته است. موج اول ریشه در حرکتی دارد که بیش از ۱۵۰ سال پیش توسط سید جمال‌الدین اسدآبادی پایه‌گذاری شد و از آن به عنوان موج نخست بیداری اسلامی یاد می‌شود. موج دوم در قرن بیستم و توسط امام خمینی (ره) بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و در قالب انقلاب اسلامی رخ داد. در حال حاضر نیز موج سوم بیداری اسلامی در جهان اسلام ایجاد شده؛ موجی که حکومت‌های دست‌نشانده استبدادی را گرفته و بسیاری از آن‌ها را به سرنگونی کشانده است. موج سوم بیداری که از حیث جغرافیایی گسترده‌تر و از لحاظ برد تاثیرگذاری ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و بین‌المللی بوده پیام‌های استراتژیکی برای نظام سلطه داشته است. پیام سلبی آن مخالفت و ضدیت با نظام سلطه، رژیم صهیونیستی، ضدیت با آمریکا، مخالفت با ایدئولوژی‌های لیبرالیستی، ناسیونالیستی و مارکسیستی و ممانعت از تسلط بیگانگان بر شئون ارضی، سیاسی و فرهنگی و پیام ایجابی آن بازگشت به مکتب‌های بخش اسلام به عنوان الگوی حکومتی بود.

چالش سوم (نفوذ و عمق‌یابی گفتمان مقاومت اسلامی): این موضوع، نگرانی‌سومی است که قدرت‌های غربی بویژه آمریکا در سطح منطقه با آن روبرو هستند. در واقع با گذشت چند سال از تجربه عملی مقاومت در صحنه‌های متفاوت به ویژه مقابله و پیروزی حزب الله و حماس در برابر رژیم صهیونیستی در پنج جنگ و پیوند راهبردی آنها با انقلاب اسلامی، پدیده مقاومت به عنوان بازیگری مهم و استراتژیک در صحنه بین‌الملل مطرح شد. غربی‌ها و رژیم صهیونیستی تلاش‌های زیادی برای مهار و کنترل و نابودسازی مقاومت اسلامی انجام دادند اما نه تنها از نفوذ آن کاسته نشد بلکه قدرت و اقتدار آن نسبت به گذشته بیش از حد تصور و انتظار توسعه یافت.

افزایش قدرت جنبش‌های مقاومت اسلامی زمانی خطرناک توصیف شد که منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا دستخوش تحولات انقلابی و بیداری اسلامی شد. نویسنده مقاله با اذعان به افزایش قدرت محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران می‌گوید با آغاز بهار عربی (بیداری اسلامی) محور مقاومت در اوج محبوبیت قرار گرفت و قدرت محور اعتدال و میانه روی (ارتجاع عرب) رو به افول گرائید. موقعیت آمریکا در منطقه خاورمیانه نیز در اثر مداخله دولت آمریکا در عراق و افغانستان و ادامه عقب‌نشینی آن

کشور تضعیف شده است. همچنین بصورت همزمان جنبش حزب الله لبنان و حماس نیز در منطقه دست بالا را بدست آورده اند. (بروم، ۱۱/۲۱ / ۱۳۹۱)

تحولات سه گانه فوق اگرچه واقعیت های غیر قابل انکاری است اما انعکاس آن در نظریات افرادی مانند هانتینگتون، نیکسون، برنارد لوئیس و سایر استراتژیست ها و صاحب نفوذان غربی معنا و مفهومی راهبردی پیدا کرد که در قالب «جنگ تمدنی» و «خطر نزدیک» پس از فروپاشی بلوک شرق تجلی یافت. بزعم هانتینگتون واضع جنگ تمدن ها با صراحت اعلام کرد، مشکل ریشه‌ای غرب در بنیادگرایی اسلامی نیست بلکه خود اسلام است تمدنی متفاوت که مردمانش به برتری فرهنگ خود ایمان دارند و فکر و ذکرشان این است که قدرتشان اندک است. مشکل اصلی اسلام نیز سازمان سیا و آمریکا نیست بلکه خود غرب است. (باقری، ۱۳۸۴: ۵۸-۵۷) همین ارزیابی را پیش تر نیکسون در کتاب فرصت ها را دریابیم ارائه کرده بود: «بیداری تمدن اسلامی عملاً سلطه فرهنگ و تمدن غربی را در معرض تهدید قرار داده است.» (نیکسون، ۱۳۷۱: ۲۳۸) بعدها برنارد لوئیس نیز بدین صورت این تهدید را به تصویر کشید: «خطری که از جانب اسلام در طی هزار سال اروپا را تهدید می کرد دوگانه بود: خطر نظامی از یک سو و خطر مذهبی از سوی دیگر، یعنی خطر فتح سرزمین ها و خطر گرویدن به دین اسلام.» (لوئیس، ۱۳۸۱: ۱۲۰)

این نوع ارزیابی ها و برآوردهای امنیتی به مرور به سطح گزارش های راهبردی مراکز قدرت در آمریکا وارد شد به گونه ای که در اکثر این گزارش ها، اسلام اولویت دارترین تهدید معرفی می شود از جمله: در گزارش ارائه شده از سوی کمیسیون منافع ملی آمریکا آمده است که منافع حیاتی آمریکا از سوی کانون های اسلام‌گرای انقلابی (چون ایران) به شدت تهدید می شود. (نک. کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۰) در گزارش ارائه شده از سوی مرکز مطالعات استراتژیک موسوم به «رند» در آمریکا، اسلام به عنوان قدرتمندترین نیروی معارض با آمریکا در حوزه خاورمیانه تا سال ۲۰۲۵ ارزیابی و معرفی شد. (موسسه رند، ۱۳۸۰: ۲۳) طبق گزارش «رند» هیچ کشوری را نمی توان یافت که بتواند رقیب نظامی آمریکا همچون دوره قبل باشد. اما «مکتب اسلام انقلابی» از این قابلیت برخوردار است تا به نوعی، ارزش های محوری لیبرال دموکراسی را به چالش فراخواند. (همان: ۳۵)

در ابتدای سند استراتژی امنیت ملی که در سال ۲۰۰۶ توسط کاخ سفید و شورای امنیت ملی آمریکا به عنوان رسمی ترین سند امنیتی این کشور منتشر شد، نیز تصریح شد که «آمریکا امروز در جنگ است، جنگ با یک ایدئولوژی تحریف شده، (اسلام) بررسی اسناد اطلاعاتی و امنیت ملی امریکا و کشورهای مثل انگلیس و فرانسه نشان می دهد که این جنگ در سه جبهه؛ جبهه مرکزی (خاورمیانه و شمال افریقا) جبهه شرقی (جنوب شرق آسیا) جبهه غربی (اروپا و آمریکا) با این حال، براساس تئوری جنگ نرم، در

جهان غرب عاری از کمونیسم [که در دوران جنگ سرد، به عنوان تهدیدی ضد این تمدن محسوب می شد]، بعد از فروریختن دیوار برلین در سال ۱۹۸۹م. اسلام جایگزین مناسبی برای آن (کمونیسم) شده است (مه‌دی‌زاده، ۱۳۸۷: ۹۶) یکی از نکات راهبردی در نگاه تهدید محوری مقامات و استراتژیست‌های غربی، رابطه‌ای است که خطر اسلام و گفتمان انقلاب اسلامی برقرار کردند.

چنانچه رهبر معظم انقلاب در این زمینه فرمودند: «نگرانی جدی دیگر قدرت‌های استکباری، گسترش اسلام جهاد، اسلام استقلال، اسلام عزت و هویت، اسلام مخالف سلطه بیگانگان، از ایران به نقاط مختلف دنیای اسلام است.» (۱۳۸۶ / ۵ / ۲۹) در واقع بیان رهبر معظم انقلاب را می‌توان از زبان آنتونی کوردسمن این گونه می‌توان ترجمه کرد که: «آمریکا برای حفظ برتری خود در دنیا می‌بایست برتری خود را بر جریان‌های سیاسی - امنیتی موجود در خاورمیانه حفظ نماید. این امر نیز در رتبه نخست به کنترل و مهار ایران نیازمند است و این مهم به کنترل برنامه هسته‌ای ایران وابسته است.» (cordesman:2009: 66)

۲) چارچوب نظری

در ارزیابی پدیده‌های امنیتی، دو الگوی متفاوت وجود دارد. الگوی درون نگر و الگوی برون نگر. الگوی اول تمرکز را بر زمینه پروری تهدیدات قرار می‌دهد و معتقد است که پدیده‌ها و رخدادها در عرصه‌های سیاسی - امنیتی بدون زمینه‌های قبلی و به صورت دفعی و آنی بروز و ظهور پیدا نمی‌کنند. در حالی که الگوی برون نگر در ارزیابی امنیتی، تهدید را خطر تولید شده از سوی دیگر بازیگران نسبت به منافع بازیگر خاص دانسته و مهمترین اصل را در این می‌داند که تهدیدات به صورت مستقیم و غیر مستقیم با کانون‌های خارجی مرتبط هستند. از آن جایی که بررسی عمده تهدیدات فرقه‌ای و شکاف‌های قومی و مذهبی در قالب‌ها و شکل‌های مختلف از جمله جریان سازی و فرقه سازی در کشورهای جهان سوم بویژه جهان اسلام حکایت از آن دارد که بدون وجود یک عامل خارجی، بروز و ظهور پیدا نکرده‌اند، از این رو، الگوی برون نگر برای ارزیابی جریان سازی تکفیر، چارچوب نظری این تحقیق را تشکیل می‌دهد. در این راستا، از میان ضد استراتژی‌های مطرح، ضد استراتژی فعال برای تبیین جریان سازی افراط و تکفیر از اعتبار بیشتری برخوردار است. ضد استراتژی به هر طرحی اطلاق می‌شود که بازیگر رقیب با هدف تضعیف موقعیت بازیگر هدف تهیه و به اجراء می‌گذارد. برای مقابله با بیداری تمدن اسلامی دو مدل ضد استراتژی مورد توجه غرب قرار گرفت.

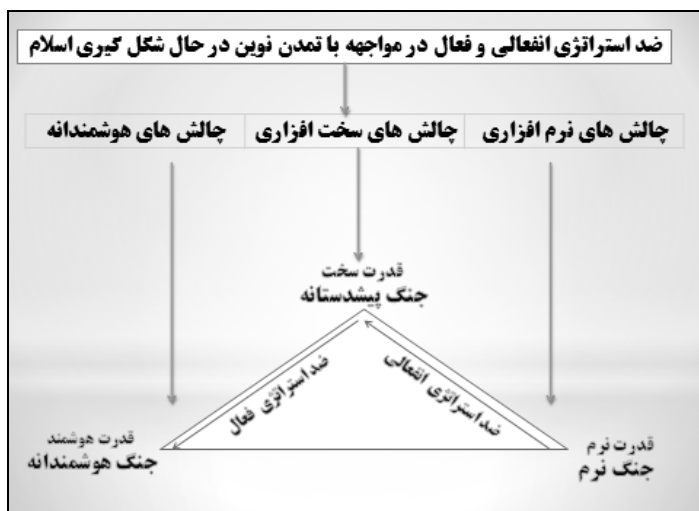
یک) ضد استراتژی انفعالی: ضد استراتژی انفعالی، فعالیتی واکنشی و سلبی است و از رهگذر نفی استراتژی عامل حاصل می‌آید و می‌تواند سخت یا نرم باشد. در هر حالت تلاش رقیب برای ممانعت

به عمل آوردن از توفیق بازیگر رقیب در توسعه منابع سخت افزاری یا نرم افزاری اش را شامل می‌شود. رقابت منفی، خرابکاری، عدم همکاری، توطئه و جنگ روانی از جمله عناوینی هستند که بر ضد استراتژی‌ها در این سطح اطلاق می‌شوند. تجربه نشان داده است که اتکاء بازیگر در صحنه رقابت سیاسی به ضد استراتژی انفعالی و استمرار این وضعیت پیامدهای منفی‌ای برای او به دنبال دارد که از آن جمله می‌توان به کاهش توان استراتژیک وی در مواجهه با استراتژی‌های نوین بازیگر عامل، افزایش هزینه‌های مقابله در بستر زمان، افت جایگاه استراتژیک کشور در سلسله مراتب قدرت منطقه‌ای و جهانی به دلیل تعدد واکنش‌های انفعالی و... اشاره داشت. (نک. افتخاری، ۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۲۱)

دو) ضد استراتژی فعال: ضد استراتژی فعال هدفش تضعیف یا قطع دسترسی بازیگر عامل به

منابع قدرتی است که مبنای طراحی و اجرای استراتژی‌های اقدام او در دو سطح سخت افزاری و یا نرم افزاری می‌باشند. یعنی به جای برخورد با برنامه و نتایج استراتژی عامل به سراغ منابع قدرتی که بنیاد اجرایی شدن استراتژی عامل را شکل می‌دهند، رفته و تلاش می‌نماید با تحدید دسترسی بازیگر عامل به این منابع عملاً امکان اجرای استراتژی را از او بگیرد. نتیجه این اقدام می‌تواند حفظ وضع موجود و یا تغییر آن به نفع بازیگر رقیب باشد. بنابراین در این نوع از ضد استراتژی به جای اخلال در استراتژی بازیگر الف، منابع سخت افزاری و نرم افزاری مورد نیاز بازیگر الف هدف قرار می‌دهد. در ضد استراتژی فعال بنیادهای مردمی قدرت رسمی کشور هدف مورد آماج قرار می‌گیرد و سعی می‌شود تا نظام سیاسی دچار بحران مشروعیت شده و به دلیل از دست دادن حمایت‌های مردمی قادر به بازیگری در مقابل دیگران نباشد. این وضعیت می‌تواند تا تغییر رژیم استمرار یابد. در این سطح از ضد استراتژی توانمندی بازیگر هدف از طریق تحریم و مهار مورد تضعیف قرار می‌گیرد. در ضد استراتژی فعال کانون‌های قدرت مورد آسیب واقع می‌شوند و تجربه نشان داده است که بازسازی منابع قدرت در مقابل بازسازی ساختارهای اعمال قدرت به مراتب دشوارتر و زمان برتر است. در مجموع ضد استراتژی فعال به عنوان راه کاری مؤثر در مقام مقابله با بازیگران رقیب در عرصه سیاست بین الملل به شمار می‌آیند. (نک. همان)

براساس مبانی و چارچوب تحلیلی ذکر شده، جهان غرب (نماد آمریکا) برای تضعیف رقیب خود جهان اسلام ضد استراتژی انفعالی و فعال را بکار گرفت. ضد استراتژی انفعالی از سال ۱۹۹۱ تا اواخر دوره بوش پسر بکار برده شد. اما دوره اوباما از رویکرد ضد استراتژی فعال به جای ضد استراتژی انفعالی در برابر قدرت یابی جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده است.



غربی‌ها به خاطر رشد اسلام و اسلام گرایی، پروژه اسلام ستیزی را از دهه ۷۰ و ۸۰ آغاز کرده اند. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳/۳/۲۱) دولت آمریکا تا قبل از دوره اوباما بویژه دوره بوش پسر با تفسیر «هانتینگتون» به مقابله با جهان اسلام و مرکز آن خاورمیانه پرداخت.

در این دوره با تکیه بر تئوری برخورد تمدن‌ها و ثبات مبتنی بر سیطره، جنگ نرم و جنگ پیشدستانه در چارچوب ضد استراتژی انفعالی مورد توجه مقامات امریکایی قرار گرفت. اما در دوره اوباما، با تفسیری متفاوت از جنگ تمدنی هانتینگتون، رویارویی با تهدید اسلامگرایی را همچنان در دستور کار خود قرار داد اما ناکارآمدی به وجود آمده در استراتژی‌های جنگ پیشدستانه و یکجانبه گرایی دوران بوش، ضرورت بازنگری راهبردی در منطقه را برای کاخ سفید باعث شد. در این بازنگری، ضد استراتژی فعال و تئوری هرج و مرج خلاقانه و سازنده بجای ثبات مبتنی بر هژمونی در چارچوب قدرت هوشمند ساماندهی گردید. جریان سازی افراط و تکفیر در چنین شرایطی احیاء و باز تولید گردید.

ردیف	رویکرد	روش	دوره	ارزش ضد امنیتی مورد انتظار
۱	ضد استراتژی انفعالی - ایجابی	جنگ نرم (مواجهه پیشگیرانه‌ی فرهنگی - سیاسی)	کلینتون	برنامه‌ریزی پروژه نرم افزاری جهان غرب علیه جهان اسلام هدف قرار دادن منابع نرم افزاری
۲	ضد استراتژی انفعالی - سلبی	جنگ سخت (مواجهه پیشدستانه نظامی و امنیتی)	بوش	برنامه ریزی پروژه سخت افزاری جهان غرب علیه جهان اسلام هدف قرار دادن منابع سخت افزاری
۳	ضد استراتژی فعال - ایجابی	جنگ هوشمندانه (مواجهه همه جانبه)	اوباما	برنامه ریزی پروژه نرم افزاری جهان غرب علیه جهان اسلام و جهان اسلام علیه جهان اسلام هدف قرار دادن منابع سخت افزاری و نرم افزاری

۲- تجزیه و تحلیل ارزش ضد امنیتی جریان سازی تکفیر

نظام سلطه از طریق جریان سازی افراط و تکفیر منابع سخت افزاری و نرم افزاری جهان اسلام را هدف قرار داده است. اساسی ترین و کلیدی‌ترین منابع نرم افزاری جهان اسلام که در هندسه قدرت یا معادلات قدرت جهانی دارای ارزش راهبردی و امنیتی است عبارتند از: ایده اسلام ناب محمدی صل الله علیه وآل والسلام یا به تعبیر رهبر معظم انقلاب «اسلام اصولگرای معتدل و عقلانی»^۱ اولین منبع قدرت است، اسلامی که جاذبه داشته و در دنیایی که ویژگی آن سرگشتگی و بحران معنویت است، نفوذ و رشد فراینده ای پیدا کرده است.

اتحاد و انسجام جهان اسلام در پرتو بیداری اسلامی به دومین منبع نرم افزاری جهان اسلام در هندسه قدرت جهانی در حال تبدیل شدن است. سومین منبع، گفتمان مقاومت اسلامی به عنوان پادگفتمان سلطه که کارآمدی خود را در مقاطع و صحنه های مختلف نشان داد و بستر ساز برای قدرت فرمانطقه ای جبهه مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران است. مهمترین منابع سخت افزاری جهان اسلام زیرساخت ها و دارایی‌های کلیدی آن و همچنین نیروی انسانی جوان است.

آنچه در رویکرد «ضد استراتژی فعال» غرب حائز اهمیت است، منابع نرم افزاری فوق است. این موضوع از فردای فروپاشی بلوک شرق مورد توجه قرار گرفت. چنانچه تاجر در ۱۵ می سال ۱۹۹۲، در سخنرانی خود در لاهه در مورد مسائل جهانی گفت: «۵۰ سال پیش در این مکان چرچیل در حالیکه

نخست وزیر باز نشسته بود سخنرانی کرد و نسبت به روند روابط بین‌الملل و خط مشی شوروی در پشت پرده آهنین نظریه داد که منجر به طرح مارشال و دکترین ترومن شد. در حال حاضر با تهدیدات جدیدی از جمله اسلام مبارز روبه‌رو هستیم» (Thatcher, 1992).

با این حال، ارزش ضد امنیتی جریان سازی افراط و تکفیر در هدف واقع شدن منابع نرم افزاری و سخت افزاری قدرت جهان اسلام است. زیرا غرب علی‌رغم راه اندازی جنگ روانی و رسانه‌ای، جنگ پیشدستانه برای اجرای طرح خاورمیانه بزرگ، اجرای جنگ‌های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه، ۵۳ روزه و... موفق به کاهش رشد اسلام خواهی نشده و گفتمان مقاومت اسلامی نیز تضعیف نگردید و در عین حال، کاتالیزوری برای بیداری اسلامی گردید. از این رو، جریان سازی افراط و تکفیر در مرکز ضد استراتژی فعال امریکا و قدرت های اروپایی قرار گرفت، تا از این طریق از قدرت‌یابی جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران به عنوان موتور محرکه و هدایت گر آن در هندسه قدرت جهانی جلوگیری به عمل آید. بنابراین با توجه به مطالب فوق آثار ضد امنیتی جریان افراط و تکفیر را می‌توان در سه سطح ارزیابی کرد.

۱-۲) سطح جهان غرب

جریان سازی افراط و تکفیر در سطح جهان غرب سه کارکرد راهبردی را در چارچوب ضد استراتژی فعال دنبال می‌کند.

اول) ایجاد بحران در سرمایه اجتماعی و جاذبیت اسلام برای غربی‌ها:

برای این منظور، جریان سازی افراط و تکفیر نوع جدیدی از اسلام هراسی را شکل داد. غرب تا قبل، اسلام هراسی سلبی را دنبال می‌کرد اما با طرح و احیاء تکفیرها و برجسته سازی آنها، گونه‌ای از اسلام‌هراسی را شایع ساخت که در آن راهبردهای تعریف‌شده درون جهان اسلام (اعم از دولت‌ها، ملت‌ها، سازمان‌ها، یا جریان‌ها و تشکل‌هایی که با عنوان اسلامی شناسانده می‌شوند)، مبنای اسلام‌هراسی قرار گیرد. جهالت، خبانت، افراطی‌گری و تأیید و تجویز خشونت‌ورزی جریان تکفیر ویژگی‌هایی است که سرویس های اطلاعاتی غرب را برای تخریب قدرت نرم اسلام ترغیب کرد. در واقع در چارچوب پازل ضد استراتژی فعال، بازیگر مسلمان (تکفیریه‌ها) تصویری از خود منعکس می‌کند که در تعامل با دیگران به هیچ حقوق یا اصول اولیه انسانی پای بد نیست.

از سوی دیگر، در حالی که اسلام دین صلح، عدالت و سلام است و آرمان‌گایی آن نیز تنظیم مناسبات تمامی بازیگران بر مبنای «رعایت اصل صلح و عدالت» است، در مقام نظر یا عمل «اصالت جنگ و

خشونت و بی رحمی» را به عنوان قاعده اصلی اسلام مطرح و ترسیم می‌کنند. نتیجه این سناریو این است که پیام قرائت منطقی و انسانی از اسلام به غرب نرسد. چنانچه رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «یکی دیگر از اقدامات بسیار خبیثانه جریان تکفیر مخدوش کردن چهره اسلام رحمت و تعقل و منطق، با نشان دادن تصاویر جنایاتی همچون زیر شمشیر نشانیدن انسانهای بیگناه و یا درآوردن قلب یک مسلمان و به دندان گرفتن آن، در مقابل دوربین و به نام اسلام، است.» در واقع غرب «پس از شکست تاکتیک اسلام‌ستیزی و خشونت علنی، به تاکتیک بدل‌سازی و تولید نمونه‌های تقلبی دست بزند، تا عملیات تروریسم ضدردمی را به‌جای شهادت‌طلبی، تعصب و تحجر و خشونت... را به‌جای اسلام‌گرایی و جهاد، قومیت‌گرایی و قبیله‌بازی را به‌جای اسلام‌خواهی و امت‌گرایی قلمداد کند.» (۱۳۹۰/۱۱/۱۴)

دوم) محدود سازی و مسدود کردن فعالیت‌های مسلمانان در غرب

براساس طرح اسلام‌هراسی نوین، توجیه قانع‌کننده‌ای برای افکار عمومی جوامع غربی جهت محدود سازی هر نوع فعالیت تبلیغی برای معرفی اسلام ایجاد شد. تصویب قوانین سخت‌گیرانه در قبال مسلمانان، سخت‌گیری برای احداث مساجد و مراکز دینی، ناامن سازی برای مسلمانان در جوامع غربی، تبعیض، اهانت و تعرض و تخریب اماکن مقدس از جمله اقدامات برای محدود سازی های مسلمانان است.

سوم) ایمن‌سازی جوامع غربی

امن کردن جوامع غربی نسبت به مسلمانان دو تابعیتی از طریق فراهم سازی بسترهای تبلیغی برای ایدئولوژی جریان‌ات تکفیری و انتقال آنها به حوزه جنگ نیابتی یکی از سناریوهای دولت‌های غربی برای مقابله با رشد اسلام‌گرایی در غرب و انرژی آزاد شده مسلمانان است. سید حسن نصرالله دبیر کل جنبش حزب الله در آبان ماه سال ۱۳۹۱ طی سخنانی به این نقشه آمریکایی در منطقه پرداخته و آن را تشریح کرده بود. وی خطاب به القاعده گفت که «آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها برای شما در سوریه کمین گذاشته‌اند و عرصه را برای شما باز کرده‌اند تا از سراسر جهان به این کشور بیایید تا یکدیگر را در سوریه بکشید و شما هم در این دام افتاده‌اید و اگر فرض هم کنیم گروه‌های منسوب به القاعده بتوانند روزی از روزها دستاورد میدانی داشته باشند بهای آن را در جاهای دیگر خواهند پرداخت.» البته این حرکت غربی‌ها را رهبر معظم انقلاب بدین صورت پاسخ دادند که «این‌ها چیزی به نام القاعده، چیزی به نام داعش درست کردند برای مقابله‌ی با جمهوری اسلامی، برای مقابله‌ی با حرکت بیداری اسلامی، منتها دامن خودشان را گرفته است؛ امروز دامن خود آن‌ها را گرفته است.» (۱۳۹۳/۷/۲۱)

۲-۲) سطح جهان اسلام

بیداری اسلامی در تحلیل استراتژیست‌های غربی ترجمان تحول در هندسه قدرت جهانی است. در این نگاه بیداری اسلامی با توجه به ماهیت ضد استکباری، ضد آمریکا، ضد صهیونیستی، ضد استبداد، ضد دست‌نشانگان آمریکا به سمت وحدت جهان اسلام و احیای تمدن غنی اسلامی است و در غایت خود در برابر تمدن غربی قرار خواهد گرفت. از این رو، سناریوی جریان سازی افراط و تکفیر، چند هدف اساسی را باید در سطح جهان اسلام محقق سازد.

اول) وحدت شکنی و تمدن سوزی

برای این هدف، احیاء و پشتیبانی از جریان افراط و تکفیر نوعاً جدیدی از نزاع و خشونت را در جهان اسلام دامن زد که از آن نزاع یا جنگ درون تمدنی یاد می‌شود. در واقع این اقدام استراتژیک یاد آور استراتژی دیوید بن گوریون - اولین نخست‌وزیر رژیم اشغالگر قدس - است که معتقد بود: «ما ملتی کوچک هستیم و امکانات و منابع ما اندک است و باید این خلأ را در برخورد خود با کشورهای عرب دشمن، از طریق شناختن نقاط ضعف آن‌ها به‌ویژه در زمینه‌ی روابط موجود بین گروه‌های نژادی و اقلیت‌های طایفه‌ای برطرف کنیم. به گونه‌ای که ما به آن‌ها دامن بزنیم تا نهایتاً به مشکلاتی تبدیل شود که حل یا مهار آن‌ها برای این کشورها دشوار شود.»

شش سال پیش سیمور هرش، روزنامه‌نگار آمریکایی نیز در نشریه‌ی «نیویورکر» به همین استراتژی اشاره کرد و از تلاش دولت وقت آمریکا برای راه‌اندازی یک نزاع مذهبی در خاورمیانه پرده برداشت. در واقع استراتژیست‌های آمریکایی معتقدند همان‌گونه که اختلاف‌افکنی میان شوروی سابق و چین توانست برگ برنده‌ی واشنگتن در تقابل با بلوک شرق شود، نزاع درون تمدنی در قالب جنگ شیعه و سنی در خاورمیانه نیز می‌تواند مانع قدرت‌یابی یک بلوک مقتدر اسلامی در مقابل غرب باشد. (رضاخوا، ۱۳۹۲/۷/۲۷)

از سوی دیگر قدرت‌های غربی با توجه به شناختی که از اندیشه‌های تکفیری و الگوهای عملی آنها داشته‌اند، می‌دانستند که تقویت این جریان در جهان اسلام نزاع تمدنی را می‌تواند به نفع تمدن لیبرالی رقم زند. زیرا این جریان به دلیل عقل‌گریزی، از عمق اندیشه‌ای کمی برخوردار بوده و توانایی ارائه راه حل و الگوی جایگزین برای نظام‌های موجود را ندارد و عملاً با اندیشه‌ای متحجر و همراه با بی‌توجهی به واقعیت‌های موجود جوامع و جهان معاصر، به ضدیت و چالش با کلیت تمدن بشری و اکثر پدیده‌های جدید برخاسته و چهره‌ای ضد تمدنی از خود نزد جهانیان تصویر می‌کند.

این امر به شدت امنیت هویتی جهان اسلام را به خطر می‌اندازد زیرا از یک سو، با عدم ارائه الگوی بدیل و به چالش کشیدن وضع موجود و با ایجاد شکاف و شقاق بی‌مسلمانان و فتوا برخی مسلمانان، انسجام و وحدت جهان اسلام را با مشکل جدید مواجه می‌سازند و از سوی دیگر با مخالفت با همه مظاهر تمدن، مسلمانان را در جهان دچار انزوا کرده و موجب تحقیر و وهن آنها می‌گردد و چهره‌ای ضد تمدنی از اسلام در نزد جهانیان ارائه می‌دهند. همچنین با گسترش خشونت علیه انسان‌ها، شرایط را برای تشدید فشار علیه جوامع اسلامی در ابعاد مختلف فراهم می‌آورند و امنیت جهان اسلام را با چالش جدی مواجه می‌سازند. (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۶۸)

دوم) تغییر الگوهای دوستی و دشمنی و اولویت‌های جهان اسلام

دومین کارکرد راهبردی احیاء جریان افراط و تکفیر، تغییر در اولویت‌های جهان اسلام است که در جریان بیداری اسلامی به آن عطف توجه شد. به تعبیر رهبر معظم انقلاب «بیداری اسلامی حرکتی ضد امریکایی، ضد استبداد و ضد دست‌نشانندگان امریکا بود اما جریان تکفیر این حرکت عظیم ضد استکباری را به جنگ خانگی و برادرکشی میان مسلمانان تبدیل کرد. خط مقدم مبارزه مسلمانان در این منطقه، فلسطین اشغالی بود اما جریان تکفیر این خط مقدم را تغییر داد و به داخل خیابانها و شهرهای عراق، سوریه، پاکستان و لیبی کشاند. منحرف کردن شور و حماسه‌ای بود که بر اثر بیداری اسلامی در جوانان مسلمان بوجود آمد، که متأسفانه از آن برای کشتار مسلمانان بیگانه دیگر استفاده شد. (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۹/۴) «اگر در دنیای اسلام مذاهب اسلامی گریبان‌یکدیگر را بگیرند و کشمکش با همدیگر را شروع کنند، رژیم غاصب صهیونیست نفس راحتی خواهد کشید»

در واقع نزاع درون تمدنی در جهان اسلام بویژه در حوزه خاورمیانه به عنوان مرکز ثقل جهان اسلام، اولویت تهدیدات امنیتی در منطقه را تغییر داده است. در حالی که آمریکا و رژیم صهیونیستی و استبداد می‌بایست از ارزش ضد امنیتی بسیار حساسی در نزد ملت‌های جهان اسلام برخوردار می‌شد، جای خود را به جریان‌ات و دولت‌های ضد سلطه، ضدصهیونیستی و ضد استبدادی داد. و الگوهای دوستی و دشمنی در بخشی از ملت‌های جهان اسلام بویژه در خاورمیانه را تغییر دادند.

سوم) جلوگیری از الگوی مردم‌سالاری دینی

جهان اسلام بر اثر خیزش بیداری اسلامی، پذیرای الگوی مردم‌سالاری دینی بود. اما دو مانع اساسی از قبل پیش روی آن قرار داشت. یک مانع درون دینی یا درون جامعه اسلامی است و مانع دیگر برون

دینی و یا بیرون جامعه اسلامی است. مانع درون دینی، تقویت و غلبه تدریجی تفکر سلفی در درون جنبش‌های اسلامی بود. با غلبه تفکر سلفی گری، شاهد قشرگرایی، ظاهر بینی و تحجر و جمود در تبیین حکومت اسلامی چه در شکل و چه در محتوا و خصوصاً در شکل هستیم کانه هیچ گونه تغییر و تحول در نظریه خلافت در طول تاریخ نباید بیافتد و نتیجه آنکه بر اساس برداشت سلفی از دوران سلف صالح، عیناً همان شکل حکومت یعنی خلافت تجویز می شود و این درست عکس مدل جمهوری اسلامی است که از اجتهاد در نظریه امامت و خلافت و با در نظر گرفتن شرایط مکان و زمان عینیت یافت. اما مانع برون دینی و برون جامعه اسلامی، قوت و قدرت پدیده سکولاریسم در کشورهای اسلامی است که از سوی غرب تبلیغ و ترویج می شد و می شود. اما بیداری اسلامی نشان داد که پدیده سکولاریسم قدرت الگوسازی برای جهان اسلامی ندارد و از سوی دیگر نگاه جنبش‌های اسلامی به الگوی پیاده شده در جمهوری اسلامی است. (خرمشاد، ۱۳۹۳/۱۰/۵) از این رو، قدرت‌های غربی با توجه به سابقه الگوی خلافت در نگاه قشری گری سلفیت تکفیری و در چارچوب ضداستراتژی فعال به تقویت و پشتیبانی این الگو در جهان اسلام پرداختند. به همین جهت رهبر معظم انقلاب به این هدف قدرت‌های غربی اشاره داشته‌اند آنجا که فرمودند: «دو الگوی «اسلام تکفیری» و «اسلام لائیک» از سوی غرب به شما پیشنهاد شده و خواهد شد تا الگوی «اسلام اصولگرای معتدل و عقلانی» در میان انقلابی‌های منطقه تقویت نشود.» (۱۳۹۰/۱۱/۱۴)

۳-۳) سطح منطقه

در دکترین قدرت‌های غربی، خاورمیانه محل تعیین کننده نظام بین المللی و هندسه قدرت جهانی است و عامل حفظ و توسعه برتری امریکا در نظم نوین می‌باشد. گفتمان مقاومت اسلامی به رهبری جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان معارض جدی و اساسی این نظم تلقی شده و عملاً نیز این نظم توسط گفتمان مقاومت با چالش اساسی روبرو شده است. بکارگیری ضداستراتژی انفعالی و سلبی برای مهار و خنثی سازی پیشروی مقاومت در منطقه با ناکامی های پی در پی روبرو شد. با این حال، قدرت های غربی به تدریج به این درک رسیدند که عوامل این ناکامی در منطق درونی گفتمان مقاومت که متأثر از آموزه های دینی و امام خمینی(ره) است و همچنین زمینه های اجتماعی منطقه نهفته است.^۱ به همین جهت کارگزاران نظام سلطه با تغییر رویکرد، ضداستراتژی فعال یا ایجابی را به منظور تضعیف و تخریب این عناصر برگزیدند. محور اصلی ضداستراتژی فعال کاخ سفید در منطقه خاورمیانه ایجاد «پادگفتمان مقاومت» در

۱- چنانچه بسیاری از تحلیلگران بر این اعتقادند که هویت مقاومت در ایران همواره بر اساس آموزه‌های دینی و اسطوره‌های ناشی از «نهضت عاشورا» شکل گرفته است. (فولر، ۱۳۸۴ : ۲۹۱).

درون «جغرافیای مقاومت» است. البته تضعیف محور مقاومت از طریق پادگفتمان ها از دوره جورج بوش کلید خورده است. چنانچه «سیمور هرش»، در «نیویورکر» گفته بود «جورج بوش» رئیس جمهور وقت آمریکا و برخی کشورهای منطقه برای تضعیف محور مقاومت از طریق ایجاد بازیگرهای غیر دولتی (Non State Actors) همکاری می کنند. بنابراین جریان سازی افراط و تکفیر، سناریو و نقشه ای است که منابع نرم افزاری و سخت افزاری گفتمان مقاومت را هدف قرار داده است. تغییر موازنه جبهه مقاومت-سلطه، بحران سازی در سرمایه اجتماعی مقاومت، تضعیف عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران از جمله مهمترین اهداف راهبردی قدرت های غربی و عربی برای تغییر نظم خاورمیانه به نظم متناسب با تحول در هندسه قدرت جهانی است.

اول) تغییر موازنه جبهه مقاومت-سلطه به موازنه شیعه-سنی:

قدرت های غربی از این جهت پادگفتمان تکفیر را احیاء و پشتیبانی کردند که غیریت سازی گفتمانی این جریان در تعارض با غیرسازی جریان مقاومت است. زیرا این جریان نفی و اثبات هایی دارد که با نفی و اثبات های گفتمان مقاومت تعارض ماهوی دارد. عناصر سلبی گفتمان مقاومت، نفی سلطه، نفی استکبار، نفی استبداد، نفی صهیونیست، نفی لیبرالیسم و کمونیسم و ناسیونالیسم و نفی خشونت و ترور است در حالی که دقایق نفی ای گفتمان تکفیر؛ نفی شیعه، نفی ایران، نفی عقلانیت، نفی عدالت و بویژه نفی وحدت و اتحاد همه فرق اسلامی است. از سوی دیگر مهمترین عناصر و دقایق ایجابی گفتمان مقاومت، اسلام جهاد، اسلام استقلال، اسلام عزت و هویت، اسلام مخالف سلطه بیگانگان اسلام عدالت، حکمت، عقلانیت، مصلحت بویژه وحدت و اتحاد اسلامی است. حال آنکه جریان افراط و تکفیر از حیث ایجابی خود را با همزیستی با رژیم صهیونیستی، نظام سلطه، خشونت و ارباب تعریف می کند. در واقع هدف اصلی قدرت های غربی در حمایت و پشتیبانی از جریان تکفیر با توجه به دقایق و مختصات گفتمانی آن، تغییر موازنه جبهه مقاومت-سلطه به موازنه شیعه-سنی است تا از این رهگذر، تمدن اسلامی به خود مشغول شده و از درون تضعیف و دچار تحلیل و فرسایش شود.

دوم) بحران سازی در سرمایه اجتماعی مقاومت:

مقاومت از سرمایه اجتماعی زیادی برخوردار است. نفوذ و اعتبار جریان مقاومت در میان تمام فرق اسلامی اعم از شیعی و سنی یکی از بزرگترین سرمایه‌های جبهه مقاومت است. این سرمایه با پیروزی‌های مقاومت در جنگ‌های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه، ۸ روزه و ۵۱ روزه، بیش از پیش در میان ملت‌های خاورمیانه

افزایش یافت. در این میان آنچه بسیار حائز اهمیت است اعتبار و نفوذ معنوی است که امام خامنه‌ای و سید حسن نصرالله در میان جوانان اهل سنت و شیعه پیدا کردند.

به عنوان نمونه در سال ۱۳۸۷ نتایج نظرسنجی موسسه بروکلین در واشنگتن آمریکا نشان داد که سیدحسن نصرالله محبوبترین رهبر جهان عرب است. (خبرگزاری فارس ۱۳۸۷/۴/۲۹)

جبهه مقاومت نیز دارای سرمایه اجتماعی شهادت بوده و بنابراین، از انگیزه لازم برای مقاومت در برابر تهدیدات دشمن و حفاظت از فضای فرهنگی و هویتی خود برخوردار خواهد بود. از سوی دیگر، جریان مقاومت اسلامی به دلیل ویژگی‌های خاص خود عملاً نه تنها دور از تیررس سلاح‌های مدرن دشمن هستند، بلکه می‌توانند: به عنوان یک بازیگر برهم زننده ی بازی نقش ایفا کنند؛ با نقش واکنشی نسبت به هر کنشی، آن را منفعل کنند؛ تخریب یا دست‌کم تأخیر در روند تحولات غیرمطلوب ایجاد کنند؛ در نهایت، مقاومت به‌عنوان حرکتی فراملی در بیرون از جغرافیای ایران می‌تواند بستری برای تبلیغ و توسعه‌ی اندیشه‌های متعالی اسلام ناب محمدی(ص) باشد و کشور ایران با داشتن توانمندی در حوزه‌ی عوامل قدرت ملی می‌تواند عقبه‌ی محکمی برای مقاومت و ایستادگی خود و دیگران ایجاد کند. (اکبری، ۱۳۹۰: ۵۲)

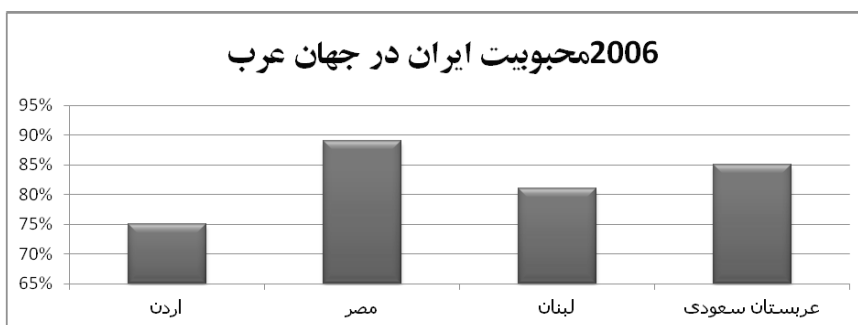
سوم) بالکانیزه کردن

در طرح‌های خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدید بوش، تغییرات جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی منطقه خاورمیانه پیش بینی شده بود اما این طرح با موانع جدی روبرو شدند و بروز بیداری اسلامی سیاست‌های تغییر در خاورمیانه را به شکل دیگری مورد توجه استراتژیست‌های غربی قرار داد. در این راستا طرفداری از طرح سایکس پیکو جدید توسط ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا و مولف کتاب «جنگ ضروری، جنگ اختیاری: خاطرات دو جنگ در عراق» قابل توجه است وی می‌گوید: «سایکس پیکو جدید در صورتی که اجرا شود آمریکا را از باتالاقی که در عراق گرفتار شده و اکنون تا سوریه امتداد یافته است، نجات می‌دهد.» البته بالکانیزه کردن عراق به عنوان مقدمه‌ای برای بالکانیزه کردن کل خاورمیانه نخستین بار از سوی هنری کیسنجر قبل از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ به نوعی مطرح شده بود. (مرادی، ۱۳۹۳/۵/۷) سپس توسط جیمز بیکر نیز در سال ۲۰۰۶ بار دیگر مطرح شد و در آن بر تقسیم عراق به سه منطقه به عنوان تنها جایگزین شرایط فعلی تأکید کرده بود. (Baxter: 2006) اساساً هدف از بالکانیزه کردن، جلوگیری از ایجاد ثبات و کاستن از خطر تهدید یک کشور قدرتمند است و آمریکا می‌خواهد با این سناریو تهدیدات احتمالی سوریه و عراق به عنوان دو کشور قوی در منطقه از بین

ببرد با توجه به نزدیکی عراقی و سوریه به حلقه مقاومت بالکانیزه شدن این دو کشور تأثیر مستقیمی بر مقاومت منطقه ای خواهد داشت.

چهارم) بحران‌سازی در ژئواستراتژیک ج.ا. ایران

بحران در ژئواستراتژیک به اقدامات و روندهایی اطلاق می شود که موجبات اختلال یا قطع رابطه بین بازیگران عامل با منطقه ژئواستراتژیکش را فراهم می سازد، به نحوی که بازیگر عامل را به تغییر بازی قدرت از شکل غیرمستقیم (در خارج از محیط ملی) به بازی قدرت مستقیم در محیط ملی یا در جوار آن وا دارد. (نک. افتخاری، ۱۳۸۰) اولین دایره عمق استراتژیک ج.ا.ایران جهان اسلام است که به دلیل تأکید بر پیام و ارزش های اش توانست در میان ملت های جهان اسلام الگو باشد و عمق استراتژیک ایجاد کند. چنانچه رهبر معظم انقلاب فرمودند: «عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، ملت‌های مسلمان در کشورهای مختلف هستند.» (امام خامنه‌ای، ۲۴/ ۱۳۸۴/۷). در واقع انقلاب اسلامی ایران به تعبیر برنارد لوئیس تأثیرات شگرف و عمیقی در تمام جوامعی که با آنها منظومه گفتمان مشترک داشت برجای گذارد و نهایتاً در سطح جهانی اصالت و مشروعیت نظام دوقطبی سالهای پایانی جنگ سرد را به چالش گرفت. (حسن‌خانی، ۱۳۸۹: ۳۵۸-۳۴۲) نظرسنجی‌ها به طور مستمر نمودار افزایش نفوذ و اعتبار ایران در میان ملت‌های عربی منطقه نشان داده اند از جمله در سال ۲۰۰۶ میزان محبوبیت و هواداری از ایران در کشورهای عربی در جدول ذیل ارائه شده است:



در حالی که در همین نظر سنجی میزان هواداری و محبوبیت آمریکا را در حداقل ذکر کرده است و در مجموع ۶۸٪ از پاسخ‌گویان ضد آن بوده‌اند. که در این میان مصری‌ها و لبنانی‌ها حدود ۹۰٪ با نوع عملکرد آمریکا مخالف بوده‌اند. جدای از این که این نظرسنجی‌ها تا چه حد واقعی است، یک نکته از آن

قابل برداشت است و آن این که به هر حال ایران در اکثر کشورهای کلیدی عربی و مسلمان دارای پایگاه جدی اجتماعی است. (سلیمی، ۱۳۹۰: ۱۹۵-۲۰۱) چنانچه موسسه اینترپرایز در تحلیلی از عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران تصریح دارد که «ایران در شامات، عراق و افغانستان گروه‌های دست‌نشانده‌ای ایجاد کرده است که می‌توانند اهداف تاکتیکی مشترکی را دنبال کنند.

برخلاف نظر بسیاری از عناصر جامعه‌ی اطلاعاتی امریکا و دیگر کشورها و برخلاف سیاست شوروی سابق، گروه‌های دست‌نشانده‌ی ایران از استقلال عمل بالایی برخوردارند و ایران به ندرت به این گروه‌ها دستورهای عملیاتی می‌دهد (اینترپرایز، ۱۳۸۷: ۳) در همین راستا، بعد از شروع جنبش‌های بیداری اسلامی منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر خلاف امریکا به طور فزاینده‌ای افزایش یافت. از جمله می‌توان این موضوع را در محورهای زیر مورد توجه قرارداد که موجبات نگرانی‌های راهبردی را برای قدرت‌های غربی و محافظه‌کار منطقه ایجاد کرد.

یک) اهمیت یافتن ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران (بر محوریت دین محوری، عدالت محوری و سلطه ستیزی) در افکار عمومی منطقه با توجه به شباهت‌های اهداف و زمینه‌های انقلاب اسلامی با جنبش‌های بیداری اسلامی

دو) افزایش موج آمریکا ستیزی و صهیونیسم ستیزی (در راستای استراتژی نرم افزارگرایانه ایران در خاورمیانه) در افکار عمومی مردم خاورمیانه که مخاطبان اصلی قدرت نرم هستند. در مقابل زدودن ذهنیت‌های منفی از انقلاب اسلامی و نماد عینی آن یعنی جمهوری اسلامی ایران (هرسیج و ستوده، ۱۳۹۱: ۹۱) این چنین عواملی که عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد، جهان استکبار و جبهه‌ی معارض ضد ایران را بر آن داشت تا با استفاده از حربه‌ی جریان‌سازی افراط و تکفیر در منطقه که بخشی از نتایج آن ایجاد تقابل‌های فرقه‌ای (شیعی- سنی) و ایران‌هراسی است، سعی دارد تا از میزان اثرگذاری نظام اسلامی بر جنبش‌های مردمی بکاهد و رابطه ایران با جنبش مقاومت از یک سو و ملت‌های منطقه تضعیف و یا قطع نماید. همچنین ایجاد شکاف در درون مقاومت، خارج‌سازی اهل تسنن از حمایت و همراهی با گفتمان مقاومت و خنثی‌سازی توان جریان‌های مقاومت از طریق رودرو قرار گرفتن اهل سنت در برابر شیعیان از جمله امیدهایی است که نظام سلطه در سناریوی جریان‌سازی تکفیری دنبال می‌کند.

ارزیابی ضد امنیتی جریان سازی تکفیر در جهان اسلام					
ارزیابی ضد امنیتی	اهداف راهبردی	انتظار کارکردی	سطح	بازیگران پشتیبان	بازیگران عامل
پیروزی در جنگ تمدنی	جلوگیری از رشد اسلام در جهان	ایجاد بحران و سرمایه اجتماعی و جاذبیت اسلام برای غربی‌ها	اسلام هراسی	جهان غرب	بازیگران اصلی: امریکا و برخی از قدرت‌های غربی و رژیم صهیونیستی بازیگران پیرامونی: برخی از کشورهای عربی منطقه مانند عربستان
		محدودسازی فعالیت‌های مسلمانان در غرب			
		امن سازی جوامع غربی و خارج سازی جوانان مسلمان در غرب			
	جلوگیری از شکل‌گیری بلوک قدرت جهان اسلام	وحدت شکنی و تمدن سوزی	نزاع تمدنی	جهان اسلام	
		تغییر اولویت‌های جهان اسلام			
		جلوگیری از الگوی مردم سالاری دینی			
	جلوگیری از قدرت گفتمانی مقاومت + معماری مجدد غرب آسیا بدون گفتمان الگوی ج.ا.ا.	جابجایی در غیریت سازی گفتمانی	پادگفتمان سازی	منطقه خاورمیانه	
		بحران سازی در سرمایه اجتماعی مقاومت			
		تضعیف عمق استراتژیک ایران			
		بالکانیزه کردن			

نتیجه‌گیری:

جریان‌سازی افراط و تکفیر دارای ماهیت پروسه‌ای و پروژه‌ای است. جریان تکفیری به صورت مستقل و براساس مبانی فکری و فقهی خود دارای ارزش ضد امنیتی فراوانی در جهان اسلام دارند. اما این تفکر به تنهایی نمی‌توانست به یک جریان نسبتاً قوی در جهان اسلام تبدیل شود. به بیان دیگر عوامل ظهور جریان تکفیری تنها حاصل تفکر و عقاید افراطی افراد، اشخاص و گروه‌ها محدود یا نتیجه ظاهرگرایی و گریز یک گروه خاص از عقل و عقلانیت نیست.

افراطی‌گری، خشک‌سری، ظاهرگرایی، جمود و گریز از عقل و استنباطات عقلی از متون، همواره در افراد یا گروه‌های مختلف بخش‌های جهان اسلام وجود داشته و دارد و این امور گر چه از زمینه‌های پیدایش گروه‌های افراطی هستند ولیکن هیچ‌گاه به تنهایی پدیده‌ای در سطح القاعده، جبهه‌النصره، داعش و... را به دنبال نمی‌آورند. بلکه عمق مسأله را باید در دایره یک مواجهه تمدنی و از پیامدهای عملکرد جهان غرب در قبال اسلام و بیداری اسلامی دید.

غرب اسلام احیا شده را به عنوان یک رقیب زنده، فعال و پرتحرک در برابر تمدن لیبرالی غرب می‌بیند. در جریان‌سازی این تفکر، مدیریت و هدایت آنها قدرت‌های غربی بویژه آمریکا، انگلیس و فرانسه از یکسو و رژیم صهیونیستی از سوی دیگر نقش طراح و راهبردی را بر عهده دارند. و بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان، قطر و امارات نقش تاکتیک و عملیاتی را دارند. به عبارت دیگر، برخی از بازیگران، یعنی آمریکا و کشورهای اروپایی، نقش مرکزی را دارند و برخی دیگر یعنی دولت‌های منطقه‌ای، از نقش پیرامونی برخوردارند. انگیزه جریان‌سازی نیز مبتنی بر رویارویی تمدنی از منظر طراحان اصلی این جریان است. در عین حال، تحول در هندسه قدرت جهانی از یک سو و تغییر در هندسه قدرت منطقه‌ای از سوی دیگر بازیگران قدرت جهانی و منطقه‌ای را به موضوع جریان‌سازی افراط و تکفیر متوجه ساخت.

بازیگران اصلی از جریان‌سازی تکفیر پروژه اسلام علیه اسلام را برای تضعیف تمدن اسلامی در برابر تمدن غربی و به نوعی راهبرد پیشگیرانه‌ای را برای جلوگیری از قدرت‌یابی اسلام و رشد اسلام‌گرایی و غلبه تمدن غربی در نزاع تمدنی دنبال می‌کنند و بازیگران منطقه‌ای بویژه در خاورمیانه از حمایت و پشتیبانی جریان تکفیر، پروژه سنت علیه شیعه را برای تضعیف گفتمان مقاومت و جلوگیری از عمق‌یابی جمهوری اسلامی ایران پی می‌گیرند.

البته بازیگران اصلی و پیرامونی در سناریوی جریان‌سازی تکفیر در معماری مجدد غرب آسیا (خاورمیانه) بدون گفتمان ال‌جی.ا. یعنی گفتمان مقاومت دارای اشتراک هدف هستند. از نظر کاخ سفید خاورمیانه یکی از مهم‌ترین مناطقی است که هر تغییری در آن همه عرصه‌های سیاسی و اقتصادی جهانی

را تحت تاثیر قرار می دهد و از این رو است که به قدرت رسیدن گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه بی‌شک تاثیر مهمی بر سیاست خارجی کشورهای منطقه خواهد داشت و مآلاً این تحول در هندسه قدرت منطقه تأثیر راهبردی و بنیادی را بر تحول هندسه قدرت جهانی خواهد گذاشت.

از این رو ارزش ضد امنیتی جریان سازی تکفیری، تضعیف و تخریب منابع نرم افزاری و سخت افزاری جهان اسلام به طور کلی است. و به طور خاص، پیامدهای امنیتی جریان سازی را می توان به این موارد اشاره کرد: جابجایی الگوهای دوستی و دشمنی در جهان اسلام (بجای دشمنی با استکبار، استبداد و رژیم صهیونیستی، دشمنی با شیعیان، اهل سنت غیر همراه، جریان مقاومت و جمهوری اسلامی ایران)، تغییر اولویت های جهان اسلام (از موضوعات مانند فلسطین، بیداری اسلامی و... به موضوعات حامیان فلسطین و...)، تعمیق اختلافات مبنایی و مآلاً وحدت شکنی و ایجاد تفرقه در جهان اسلام و نزاع درون تمدنی، ارائه تصویری خشن، افراطی گری و عقل ستیزی از اسلام و تخریب چهره اسلام ناب محمدی(ص) و در نتیجه فراهم سازی بسترهای سیاسی - امنیتی و فرهنگی برای محدود سازی اسلام و اسلام گرایی در جهان. تحریف در منابع قدرت نرم اسلام و بحران سازی در سرمایه اجتماعی جریان مقاومت اسلامی به منظور جلوگیری از عمق یابی قدرت گفتمانی مقاومت و بحران آفرینی برای ژئواستراتژیک جمهوری اسلامی ایران که در مجموع با هدف نهایی جلوگیری از شکل گیری بلوک قدرت جهان اسلام از جمله آثار و تبعات سناریوی جریان سازی افراط و تکفیر هستند که از سوی نظام سلطه در حال پیگیری است.

کتابنامه

- ابراهیم، فؤاد (۱۳۸۷)، *تشیعیان در جهان عرب مدرن: عربستان سعودی*، ترجمه رضا سیمبر، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۰)، *ارزش (ضد) امنیتی بنیادگرایی*؛ با تأکید بر نهضت سلفی- وهابی، کتاب مجموعه مقالات؛ بنیاد گرایي و سلفیه؛ بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، به کوشش دکتر حسین هوشنگی و دکتر احمد پاکتچی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، *بحران ژئواستراتژیک جمهوری اسلامی ایران ۲۰۰۴-۲۰۰۸*، مجله نمای راهبردی، شماره ۱۱، اسفند.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴)، *استراتژی و ضد استراتژی پدیدآورده(ها)*، مطالعات دفاعی استراتژیک، شماره ۲، بهار
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴)، کالبد شکافی تهدید، تهران: دانشگاه امام حسین (ع)
- آشکار، ژیلبر (۱۳۸۴)، «*جدال در توحش، اسپتامبر و ایجاد بی نظمی نوین جهانی*»، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: اختران؛
- اکبری، حسین (۱۳۹۰) *گفتمان مقاومت، بسترسازی اعمال قدرت فراملی*، مجموعه مقالات همایش بین المللی مقاومت اسلامی.
- باقری چوکامی، سیامک (۱۳۸۴) *پروژه خاورمیانه بزرگ طرحی در راستای استعمار فرانونین*، اداره سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- بروم، شلومو (۱۳۹۱/۱۱/۲۱) *افزایش قدرت محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران مرکز مطالعات امنیت ملی رژیم صهیونیستی*، قابل دسترسی در: <http://www.moqavemat.ir>
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۳/۸/۲۱)، *داعش محصول تعامل سیاست غربی و منطقه‌ای با ذخیره‌های تاریخی اموی است*، قابل دسترسی در: <http://sccr.ir>
- پوراسمعیلی، نجمیه (۱۳۹۰/۹/۱۴)، *بررسی دلایل هراس از اسلام در اروپا مرکز بین المللی مطالعات صلح* قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org/fa>
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۱)، *مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی ج.ا. ره یافت‌ها و راهبردها*، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک.
- حاجتی، میراحمد رضا (۱۳۹۱)، *عصر امام خمینی*، تهران: مؤسسه فرهنگی ولاء منتظر (عج).

حسام، افشا (۱۳۹۱)، *کالبدشکافی تفکر وهابیت و القاعده*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 حسن خانی، محمد (۱۳۸۹)، *انقلاب اسلامی ایران و نظام بین الملل*، مجموعه مقالات گفتارهایی درباره
 انقلاب اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)

همفر مستر (۱۳۶۱)، *خاطرات همفر*، ترجمه دکتر محسن مؤیدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 خبرگزاری فارس (۱۳۸۷/۴/۱۹)، *نتایج نظرسنجی موسسه بروکلین*، قابل دسترسی در:

<http://www.farsnews.com>

خرمشاد، محمد باقر (۱۳۹۳/۱۰/۵)، *نشست گفتمان‌سازی مردم‌سالاری دینی*، قابل دسترسی در:

<http://snn.ir/mobile>

خسروی، غلام‌رضا (۱۳۸۴)، *«ابوالاعلی مودودی»*، در: علی‌اکبر علیخانی و همکاران، اندیشه سیاسی در
 جهان اسلام (ج ۲)، تهران: جهاد دانشگاهی،

خلیل اسعد، خالد (۱۳۸۰)، *«بن لادن، او را نمی توان شناخت»*، ترجمه حیدر سهیلی، تهران: جام جم؛
 دکمبجان، هرایر (۱۳۷۷)، *اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*، ترجمه
 حمید احمدی، تهران: کیهان

رضاخواه، علی‌رضا (۱۳۹۲/۶/۶)، *قاعده «القاعده»*، قابل دسترسی در:

<http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=23702>

رک، همیلتون، اچ و دیگران (۱۳۸۰)، *فرا تراز بن بست*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 سلیمی، حسین (۱۳۹۰)، *مبانی نظری قدرت نرم، زمینه‌های اجتماعی قدرت نرم در جهان اسلام*،
 فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قدرت نرم، شماره چهارم، زمستان.

شورای نویسندگان، (۱۳۹۳)، *سال‌نمای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تحولات راهبردی سال
 ۱۳۹۲، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

شوقی افندی، ربانی (۱۹۹۲)، *قرن بدیع*، مترجم نصرالله مودت، موسسه معارف بهائی.

عصمت‌اللهی، محمد هاشم (۱۳۷۸)، *جریان پرستاب طالبان*، تهران: الهدی.
 علی‌رضا رضاخواه (۱۳۹۲/۷/۲۷)، *شیوه‌شناسی دشمن در مقابله با هویت‌یابی مسلمانان*، قابل

دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

فدوی، عبدالقیوم (۱۳۸۱)، *اسامه بن لادن و ماجراها*، کابل: مفاخر.

فوزی، یحیی (۱۳۸۹)، *گونه‌شناسی فکری جنبش‌های اسلامی معاصر و پیامدهای سیاسی - امنیتی*
آن در جهان اسلام فصلنامه مطالعات راهبردی شماره ۵۰، زمستان

فولر، گراهام (۱۳۸۴)، *شیعیان عرب؛ مسلمانان فراموش شده*، ترجمه‌ی خدیجه تبریزی، قم: انتشارات مؤسسه‌ی شیعه‌شناسی.

کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا (۱۳۸۰)، *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱*، جلال دهمشکی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: ابرار معاصر تهران.

کیانی، داوود (۱۳۹۱)، *اسلام‌گرایی در غرب پس از ۱۱ سپتامبر*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) الگار، حامد و دیگران (۱۳۶۲)، *نهیضت بیداری در جهان اسلام*، ترجمه سید مهدی جعفری، تهران: شرکت سهامی انتشار و انتشارات فرهنگ.

لوئیس، برنارد (۱۳۸۱)، *برخورد فرهنگ‌ها*، ترجمه بهمن دخت اوئسی، تهران: نشر فرزاد

محمدی، منوچهر (۱۳۹۳/۶/۲۹)، *ایران رهبر تحول نظم جهانی است*، قابل دسترسی در:

tasnimnews.com

مرادی، عبدالله (۱۳۹۳/۴/۷)، *داعش، آمریکا و سایکس پیکوی جدید*، موسسه مطالعات آمریکا.

مرادی، مجید (۱۳۸۴)، «سید قطب»، در: علی اکبر علیخانی و همکاران، اندیشه سیاسی در جهان اسلام (ج ۲)، تهران: جهاد دانشگاهی.

مهدیزاده، سیدمحمد (۱۳۸۳)، *بازنمایی ایران در مطبوعات غرب: تحلیل انتقادی گفتمان «نیویورک تایمز»*، «کاردین»، «لوموند» و «دی ولت» ۲۰۰۰-۱۹۹۷م، رساله‌ی دکتری علوم ارتباطات، دانشگاه علامه.

موسسه رند (۱۳۸۰)، *منابع ستیز در خاورمیانه بزرگ*، علیرضا سلطانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی،

موسوی، حجت الاسلام مهدی (۱۳۹۳/۳/۲۱)، *روند شکل‌گیری گروه‌های تکفیری در جهان اسلام*، گفتگو کننده، سیده مرضیه میرقادری، روزنامه دی ۹ شماره ۱۹۱۶.

موسوی، حجت الاسلام مهدی (۱۳۹۱)، *سلفی‌گری و وهابیت*، تبارشناسی جلد ۱، قم: نشر آوای منجی.

نیکسون، ریچارد (۱۳۷۱)، *فرصت‌های دریابیم، وظیفه‌ی آمریکا در جهانی با یک ابرقدرت* ترجمه حسین وفسی نژاد، تهران: طرح نو.

هرسیچ، حسین و ستوده، علی اصغر و اصلانی، عابد (۱۳۹۱)، *تأثیر جنبش‌های اسلامی - مردمی سال*

۲۰۱۱ بر منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران آمریکا در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات

انقلاب اسلامی، شماره ۳۰ پاییز.

وصالی مزین، یوسف (۱۳۸۶)، *عرب‌های افغان*، ترجمه مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران:

اندیشه‌سازان.

Huntington, Samuel P, (1996), The Clash of Civilizations and the Remaking of World order, New York.

Cordesman, Anthony H. (2009) Afghan National Security Forces. Shaping Host Country Forces as Part of Armed Nation Building, Washington: Center for Strategic & International Studies.

Baxter ,Sarah, America ponders cutting Iraq in three. The Times: October 8, 2006: <http://www.timesonline.co.uk/tol/news/world/article664974.ece>.

Thatcher, " Speech to the "Global Panel " , The Hague 15 may 1992"
pewforum.org

